

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

سید هاشم سدید
۱۲ اکتوبر ۲۰۱۵

تأملی بر ترهات یک "استاد زبان"

طبق عادت روزانه امروز صبح هم بعد از باز کردن پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و پایگاه اینترنتی "گفتمان دموکراسی افغانستان" سری هم به پورتال "افغان - جرمن آنلاین" زدم تا از مطالب مندرج این پایگاه هم اطلاع حاصل کنم.

این کار که با نشر اولین نوشته من در پورتال "افغان - جرمن آنلاین" آغاز و بعداً در پایگاه اینترنتی "گفتمان دموکراسی افغانستان" و پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به ترتیب امتداد یافت، اینک به عادت روزانه تبدیل شده است. در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" ضمن مطالعه مضمون خود، دو - سه مقاله و شعر را باز کرده مطالعه نمودم. در پایگاه "گفتمان دموکراسی افغانستان" هم همین گونه، ولی از پورتال "افغان - جرمن آنلاین"، علاوه بر مروری بر پنجره ابراز نظریات و گذری بر عناوین نوشته ها مضمون ادب شناس بزرگ افغانستان، آقای "هاشمیان" را باز نموده به مطالعه آن پرداختم.

مضمون، که در هفت صفحه نوشته شده، معنون است به "نقد ادبی" که به هر چیزی شباهت دارد، مگر به نقد ادبی. در نقد شما از معیارها و قابلیت های نقد ادبی هیچ اثری دیده نمی شود! نقد ادبی بدون تعیین ارزش ادبی یک اثر، از لحاظ هنری و ادبی، اصلاً نقد خوانده نمی شود.

وقتی انسان کار دیگران را در خصوص نقد یک اثر، چه تاریخی، چه فلسفی، چه سیاسی چه ادبی و... با نقدی که آقای "هاشمیان" از کتاب آقای "ارغند" نموده است، مقایسه می کند، می بیند که این ادب شناس بزرگ ما چقدر از دانش نقد، آنهم از نقد ادبی، بی بهره هستند!

ای کاش آقای "احمد شاه عبادی"، که خدا غرق رحمتش کند، در قید حیات می بودند، تا از ایشان خواهش می کردم نقدی بر نقد ادبی آقای "هاشمیان" بنویسند، ولی چه کنیم که بعضی از گل های خوش رنگ و بوی و واقعی دنیای ادب و ادبیات ما چه زود پرپر می شوند؛ و آن هائی هم که زنده اند، نمی خواهند خود را با این آدم پرمدها و خودپسند به جنجال ببندازند!

نقد، توصیف یکسره و احساسی و تمجید و استقبال تنها از یک اثر نیست. در نقد یک کتاب از همه اولتر تحصیل و اندیشه و تعهد اجتماعی - سیاسی صاحب اثر معرفی می گردد. بعد از آن و بعد از آن که اسمی از بهترین آثار نویسنده، در صورتی که چند یا چندین کتابی نوشته باشد، برده می شود، منتقد به معرفی کتاب از نظر حجم: قطع، تعداد فصول و تعداد صفحه می پردازد، و به دنبال آن به نقد اثر و به تحلیل و کاوش در اندیشه ها و احساسات و زبان و منش شخصیت ها از نظر هنر و ادب شروع می کند، طوری که کوچکترین مسائل از قبیل خنده ها و گریه ها، سکوت های با معنی و

بی معنی، ادب و بی ادبی، کنش و واکنش، جنگ و صلح، قدرت و ضعف شخصیت های اصلی و فرعی داستان، فضای گفت و گو ها، شرارت و نیکی و غم و شادی و نیاز و بی نیازی و عشق و نفرت هر فردی در داستان، به تصویر کشیدن محیط و شهر و ده، کوچه ها و... که داستان در آن ها شکل گرفته است، ذهنیت های شخصیت های داستان، چه نویسنده آن ها را با دقت صورت سازی کرده باشد یا نه، آمد و شد ها، نشستن و برخاستن ها و یخه چرک و ازار بر زده نوکر چاپلوس خان، همه را با دقت و ژرف بینی مورد مذاقه قرار داده زشتی و زیبایی و مفهوم و مدلول آن ها را توضیح می دهد.

از اسب و از رنگ و زیبایی و زشتی آن، از صحبت پهلوان با اسب، از بیان آرزوهایش، از میدان بزکشی، از کشمکش چاپ اندازان، از افکاری که در ذهن قهرمان داستان حین رقابت در میدان بزکشی می گذرد، از تلاش رقیب یا رقیبانش، از دلهره عاشق و معشوق، از شور و هلهله تماشاچیان که چگونه آقای "ارغند" آن را شکل می بخشد و بیان می کند، از دنیای زیبایی که چهره های اصلی داستان در آینده برای خود ساخته اند، از پیروزی و شکست و تصور آن در ذهن پهلوان و معشوقه اش، از به خود لرزیدن شخصیت اصلی داستان که از تصور شکست و از دست دادن معشوق به وی رخ می دهد، از مردمی که با دلیل و بدون دلیل راه می زنند، و از خیلی از حرف های دیگر که در این کتاب آمده است و نویسنده بی دلیل از آن ها یاد نکرده است، زکری در این نقد به عمل نیامده است که چرا این مطالب زیبا و ادبی اند؟ در حالی که باید با توجه به عنوان مقاله تان پیرامون ضعف و قوت یا زشتی و زیبایی آن، با دلایل ادب شناسانه صحبت می شد.

نقد ادبی چیزی نیست جز روشن ساختن اندیشه ها و توضیح احساسات و افکار شخصیت های داستان و همه گفت و گو ها، آرزو ها، امید ها، توطئه ها، پیروزی ها، شکست ها و سائر مسائل پنهان در پشت وقایع و رویداد ها و بده بستان در یک اثر ادبی؛ چیزی که آقای "هاشمیان"، با وجودی که نوشته اش را نقد ادبی نام گذاشته، بدان نپرداخته است. چون با نقد ادبی آشنائی ندارند.

ایشان حتی نمی دانند که "بزکشی" یک رویداد نیست، زیرا معنی رویداد حادثه یا ماجرا است و حادثه یعنی چیزی که بدون انتظار و به یکبارگی حادث شده باشد، و معنی ماجرا هم از بعضی جهات تقریباً مترادف با معنی رویداد است و از یک جهت معنی آنچه را که رخ داده است، دارد. بزکشی رویداد و حادثه نیست، بلکه ورزش است و ورزش، یعنی فعالیت بدنی برای تقویت قوای جسمانی، و سرگرمی و تفریح، در صورتی که در هیأت مسابقه دوستانه بین دو تیم انجام شود، هر چند پدیده رقابت و شرط بندی هم در تدویر آن بعضاً نقش دارد!

تعریف دقیق و سنجیده و مو به موی هر ژست، هر حرکت، هر چشم زدن و پیشانی ترش کردن، هر کلام و هر معنی پنهان در پشت این ها را با توجه با اثرات مثبت و منفی یا زیبایی و نازیبائی زبانی که نویسنده به کار برده است نقد می گویند. کسی که قادر به تمیز و تشخیص معنی بین رویداد و ماجرا و ورزش نباشد، چگونه به خود حق می دهد که یک اثر ادبی را نقد کند.

تنها موضوع چگونگی نقد ادبی و معنی رویداد نیست که مرا وادار به نوشتن این مقاله نموده است. اگر یکبار شما به آنچه این دانشمند و زبان شناس و استاد ادبیات در باب معانی ضرب المثل هائی جمع آوری کرده خویش از کتاب "پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود"، نوشته داکتر "بیرک ارغند"، نوشته است، رجوع کنید، خواهید دید که این مرد پرمردعا در آنجا چه گل هائی را به آب داده است!

شما ای از ضرب المثل ها را که وی معنی و تعریف نموده است (آقای "هاشمیان" همه ضرب المثل ها را معنی نکرده است) من در زیر نقل می کنم. معنی برخی از ضرب المثل ها البته روشن است، ولی هستند برخی از ضرب المثل هائی که قابل توضیح و تعریف بودند، اما جناب استاد ادبیات ما آن ها را معنی و تعریف نکرده اند. این که چرا آقای

"هاشمیان" برخی از ضرب المثل ها را معنی نموده و برخی را معنی ننموده اند، من دقیقاً چیزی گفته نمی توانم، اما فکر می کنم که علت آن این باشد که ایشان از معنی و تعریف بعضی از ضرب المثل های صعب المعنی عاجز هستند. و این چیزی است که برای یک منتقد و یک استاد ادبیات یک اندازه مایه خجالت خواهد بود. به معانی که ایشان از ضرب المثل ها نموده اند توجه کنید:

(۱) چطور نان مفت از گلون شان تیر میشه = نمک حرام و حق ناشناس هستند.

معنی درست این ضرب المثل این است: چقدر بی غیرت هستند.

(۲) خيله گفتم و ديوانه باور كرد = وعده يا ادعای دروغ را بالای مردم قبولاندن.

صورت درست این ضرب المثل اینست: خيله گفتم و بيله باور كرد. معنی بيله در زبان عوام برابر است لوده (کم عقل نیمه دیوانه)، یا خُل به اصطلاح ایرانیان. یعنی کم عقل لوده نیمه دیوانه گفتم و کم عقل تر و لوده تر و نیمه دیوانه تر از او باور کرد معنی اصلی خيله کم مایه و سبک و آدم نیمه دیوانه مسخره است! این ضرب المثل برخاسته است از افسانه قدیمی شهریان کابل به نام "سرگذشت خيله و بيله" که زندگانی یک زوج فقیر را که حسب تصادف، دخترشان به عقد پادشاه درآمده است، بیان می دارد.

(۳) گل میخورم و گل میپوشم = غذای خوب میخورم و لباس خوب میپوشم.

معنی دقیق این ضرب المثل این است: در زندگی راحت هستم. از هیچ چیز کمبود ندارم. این اصطلاح را بیشتر (یا همیشه) زن هائی به کار می برند که نزد شوهر عزیز اند؛ و زندگی شان در خانه شوهر به آرامی و خوشی می گذرد.

(۴) ده او پهلو خو نمیکنه که قبر غیشه درد بگیره = بکسی موقع نمینه که از نقطه ضعفش استفاده کنه.

معنی این ضرب المثل چنین است: کاری نمی کنه که به نقصش تمام شود، یا در آن ضرر کند. گذشته از این در زبان گفتاری "پهلو" را باید "پالو" نوشت. پهلو فقط در زبان نوشتاری به هیأت اصلی آن نوشته می شود!!

از جمله ۹۰ ضرب المثل آقای "هاشمیان" هشت تای آن را به زعم خود درست معنی و تعریف نموده است. اما چنین نیست! سه معنی درست است. یکی به جای معنی ضرب المثل به اهمیت ریش و کلاه در جامعه پرداخته است و چهار تعریف کلاً نادرست است.

کسی که در معنی ۹۰ ضرب المثل پنج اشتباه داشته باشد، در معنی (قاموس کبیر افغانستان!) خدا می داند چقدر اشتباه خواهد کرد. به خصوص وقتی بخواهد کلمات بسیار ظریف و دشوار و مغلق و معترض و مشکل را مستقلاً معنی یا تعریف کند.

گذشته از این، "کمیته" که آقای "هاشمیان" آن را "کومیته" نوشته اند، لغت فارسی نیست که شما آن را تغییر بدهید، بلکه انگلیسی است. درست است که انگلیسی زبانان این لغت را کومیته تلفظ می کنند، اما این لغت در اثر استفاده تاریخی و ممتد در کشور ما به گونه کُمیته مستعمل و متداول و معمول شده است، بنابراین هیچ ضرورتی دیده نمی شود که چیزی را که در یک دوره طولانی در کشور ما رواج پیدا کرده و معمول شده است، تغییر بدهیم اگر معادل آن را در زبان دری دارید، بنویسید، در غیر آن به مصداق این سخن که سنگ در جایش سنگین است، آن را همان طور که هست به جایش بگذارید!

اگر قرار باشد ما هر لغت خارجی را از لحاظ تلفظ مطابق تلفظ آن در زبان مادری آن لغت نوشته و تلفظ کنیم، باید نه تنها صد ها کلمه را تغییر بدهیم، که به تغییر تلفظ صدها کلمه هم مبادرت بورزیم. اما چه بگوئیم؟! وقتی که کار دست خيله ها بیفتد و بيله ها هم به کف زدن بیردازند، عاقبت کار ما غیر از ریشخند شدن پیش ارباب دانش، چه از خود و چه بیگانه، چیزی دیگر نخواهد بود!

۲۰۱۵/۱۰/۱۰